



چند نکته درباب چند بیت از دیوان حافظ

DOÇ. DR. RAHİM KOUSHESH *

ÖZET

Diğer şairlerin divanlardan fazla *Hâfız Dîvânı* üzerinde çalışılması ve hakkında çok şey yazılmasına rağmen eldeki mevcut şerhlerde yine de onun tanınmış ve yaygın olarak bilinen beyitlerinden bir kısmı hakkında bazı yanlış algılamalar görülmektedir. Bu makalede söz konusu türde beyitlerden dört başlığı ve onlardaki yaygın yanlış anlaşilmaları işlemeğe ve açık delillerle yanlışlıklarını ispat etmeye çalışılmıştır. Yine bu makalede; Hâfız'ın bir beytinde geçen "keştî nişestegân"ın "keştî şikestegân" a tercih edilme sebepleri, bu beyti şerh edenlerin ve sözlük yazarlarının görüşleriyle; "taziân" ve "parsiyân" sözcüklerinin türetme yöntemi konusundaki görüşlerinin yanlışlığı ve o görüşün Hâfız'ın çok bilinen bir dizesinin açıklamasındaki etkisi; Hâfız divanında çok bilinen beyitlerden birinin kafiyesinin yanlış olma ihtimalinin yetersizliği konusu ele alınacaktır.

* Doç. Dr. Rahim Koushesh, Urmîye Üniversitesi, Edebiyat Fakültesi, Fars Dili ve Edebiyatı Bölümü Öğretim Üyesi. Atatürk Üniversitesi, Edebiyat Fakültesi, Fars Dili ve Edebiyatı Bölümü Misafir Öğretim Üyesi.

Anahtar Kelimeler: Hafız, gemisi kırıklar, gemide oturanlar (yolculuk edenler), Araplar, İranlılar, güneş mumu, kafiye.

ABSTRACT

Nevertheless, more than any other versbook concerning a variety of topics Hafez discussed and written about it, it is still considered a popular misconception concerning some of the lines seen in the commentaries. The author of this paper has four verses, and as such they pay incorrect about the common and obvious reasons, to prove them wrong. In this article about the reasons for the preference of the ship-pension vessel breakage, wrong opinion about the way lexicographers derive a two-term fluid and some Arabs and Persians and their impact on the history of the famous bit about them, as wrong about the others without mistakes unavailability adduct candles Aftab and the possibility of being wrong rhyme one of the famous poem of Hafez and we will discuss it.

چکیده

با وجود آن که شاید بیش از هر دیوان دیگری درباب دیوان حافظ بحث شده و مطالب گوناگونی درباره آن به تحریر درآمده است، هنوز هم تلقی‌های نادرستی درباب برخی از ابیات معروف آن در شروح موجود دیده می‌شود. نگارنده در این مقاله سعی نموده است به چهار مورد از این قبیل ابیات و تلقی‌های نادرست رایج درباب آنها بپردازد و با دلایل روشن، نادرستی آنها را اثبات نماید؛ در این مقاله درباب دلایل ترجیح «کشتی‌نشستگان» بر «کشتی‌شکستگان»، نادرستی نظر شارحان و برخی فرهنگ‌نویسان درباب وجه اشتقاق دو واژه «تازیان» و «پارسیان» و تأثیر آن در شرح بیت معروف از خواجه، تلقی نادرست بعضی درباب عاری از اشکال نبودن ترکیب اضافی «شمع آفتاب» در یک بیت و نادرستی احتمال غلط بودن قافیۀ یکی از ابیات معروف دیوان حافظ به بحث خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: حافظ، کشتی‌شکستگان، کشتی‌نشستگان، تازیان، پارسیان، شمع آفتاب.

1- «کشتی شکستگان» یا «کشتی نشستگان»؟

کشتی شکستگانیم، ای باد شرطه برخیز / باشد که بازینیم دیدار آشنا را
(حافظ، 1374: 198)

اگرچه بحث در باب این بیت، در میان محققان، قدری به درازا کشیده است و تا اندازه‌ای کهنه و ملال‌آور به نظر می‌رسد¹، نگارنده حداقل برای روشن شدن نتیجه این گفت و گوها، تذکر نکته‌ای را که دیگران بدان توجه نداشته‌اند، بجا و بااهمیت می‌داند؛ حافظ- شناس معاصر، «بهاءالدین خرمشاهی»، در کتاب «ذهن و زبان حافظ»، ضمن بحث درباره این بیت، می‌نویسد: «با این روایت [کشتی نشستگان]، شعر از شعریت می‌افتد.» (خرمشاهی، 1368: 152) اما نگارنده برخلاف ایشان، اعتقاد دارد که اتفاقاً با این قرائت، نه تنها این بیت از شعریت نمی‌افتد، بسیار شاعرانه‌تر، زیباتر و معنی‌دارتر می‌شود، برای آنکه در این حال، تضاد بسیار زیبا و هنرمندانه‌ای بین دو ماده معنایی «نشستن» و «برخاستن» (کشتی نشستگانیم - ای باد شرطه برخیز) پدید می‌آید و کسانی که با روح سخن بلند و هنرمندانه حافظ آشنا هستند، به خوبی می‌دانند که خواجه هرگز چنین تصاویر هنرمندانه‌ای را نادیده نمی‌گیرد و از دست نمی‌دهد. با این روایت، اوج و فرود موسیقایی شعر در دو بخش مصراع اول نیز کاملاً با مفهوم «نشستن» و «برخاستن» متناسب به نظر می‌آید و تأثیر آن را دوچندان می‌گرداند.

این بیت در نسخه مصحح قزوینی - غنی که یکی از معروف‌ترین و معتبرترین چاپ‌های دیوان خواجه است، به این صورت آمده است:

کشتی شکستگانیم، ای باد شرطه برخیز / باشد که بازینیم دیدار آشنا را
(حافظ، 1374: 198)

مرحوم «خانلری» نیز آن را بدین صورت نقل نموده است:

کشتی شکستگانیم، ای باد شرطه برخیز / باشد که بازینیم آن یار آشنا² را
(خانلری، 1361، 1: 37)

در «دفتر دیگرسانی در غزل‌های حافظ» که مؤلف، آن را بر اساس چهل و سه نسخه خطی مربوط به سده نهم هجری فراهم آورده است نیز غلبه نسبی با «کشتی شکستگانیم»

است. (رک: نیساری، 1373: 81) ایشان خود نیز در کتاب «غزل‌های حافظ» که آن را در سال 1371 به چاپ رسانیده، آن را به همین صورت آورده است. (حافظ، 1371: 43) دکتر «ثروتیان» هم که مدعی است متن مورد استفاده خود را به صورت انتقادی و بر اساس دستنویس‌ها و نسخه‌های علمی - انتقادی قابل اطمینانی فراهم آورده، (ثروتیان، 1380: 47) در این بیت، تعبیر «کشتی شکستگانیم» را ترجیح داده است. خرمشاهی نیز که متن غزل‌های کتاب خود را عیناً از متن مصحح علامه «قزوینی» برگرفته (رک: خرمشاهی، 1: 16)، این بیت را به همین صورت آورده است. وی «کشتی شکسته» را صفت مرکب می‌داند و به نقل از «دهخدا» می‌نویسد: «کشتی شکسته یعنی آن که بر اثر طوفان، کشتی او خرد و شکسته شده باشد.» (خرمشاهی، 1371، 1: 126) خرمشاهی می‌نویسد: «به جای کشتی شکستگانیم، قرائت مرجوح کشتی نشستگانیم نیز مشهور است.» (خرمشاهی، 1371، 1: 127) وی در کتاب «ذهن و زبان حافظ» نیز به تفصیل در این باب به بحث پرداخته است و می‌آورد: «مخالفت "شکستگان" می‌گویند کشتی - شکستگان که دیگر دستشان از همه جا کوتاه است و در حال غرق‌اند، چه مجال راز و نیاز با باد شرطه دارند. در پاسخشان باید گفت: حد شکستگی را از کجا می‌دانید که تا چه قدر است. ممکن است ذکر کل و اراده جزء شده باشد.» (خرمشاهی، 1368: 132) خوانندگان محترم ملاحظه می‌فرمایند با طرح این گونه بحث‌ها سخن شارحان محترم، کم‌کم به سفسطه می‌گراید. خرمشاهی می‌افزاید: «عیب قرائت "نشستگان" این است که اصلاً تصویر و تحرکی ندارد. صدای شاعر کاملاً از جای گرم درمی‌آید که ما جماعت فارغ‌بالی هستیم که به قصد سیر و سفر در کشتی مطمئنی نشسته‌ایم و ملالی نداریم جز دوری دلبر و دیدار آشنا و منتظریم که باد شرطه آغاز وزیدن کند. با این روایت شعر از شعریت می‌افتد.» (همان، 1368: 133)

«سودی "کشتی نشستگانیم" را پذیرفته و چنین معنی کرده است که "کشتی در دریا متوقف گشته و حرکت نمی‌کند."، پس وی "کشتی نشسته" را "کشتی توقف کرده" دانسته ولی این طرز بیان مسلماً فارسی نیست مگر این که بگوییم که کشتی به گل نشسته است.» (هروی، 1381، 1: 22)

مصراع دوم این بیت با اندک تغییری، تضمین مصراع دوم بیت زیر از «سعدی» است:

یارب تو آشنا را مهلت ده و سلامت چندان که بازبیند دیدار آشنا را
(به نقل از: هروی، 1381، 1: 22)

«هروی» با تکیه بر داستانی درباب حضرت داوود که در کتاب‌هایی از قبیل «قصص الانبیا» و «تفسیر سوره‌آبادی» آمده است، می‌نویسد: «اگر فرض کنیم که این قصه به گوش خواجه رسیده باشد، بی‌شک در بیت مورد بحث اشاره‌ای به آن وجود دارد؛ خواجه از باد می‌خواهد که با آوردن آرد یا ماده دیگری که بتوان با آن منافذ کشتی شکسته را مسدود کرد، سبب حفظ جان مسافران گردد.» (هروی، 1381، 1: 23) ملاحظه می‌فرمایید که این توضیح شارح محترم نیز نمونه دیگری از همان توجیهاات بارد و ناپذیرفتنی است. یقیناً هر خواننده اهل و آشنایی، بخش اول از توضیح خرمشاهی در باب حد شکستگی و ذکر جزء و اراده کل و احتمال شکستن تنها بخش کوچکی از کشتی و سخن مرحوم هروی درباب حضرت داوود را نوعی توجیه نامطلوب و نامناسب می‌شمارد که حتی تا اندازه‌ای نیز مضحک و سهل‌انگارانه به نظر می‌آید و هرگز نمی‌تواند قانع‌کننده باشد. بیت زیر از «مولانا» نیز سستی سخن خرمشاهی و بسیاری دیگر از شارحان و درستی نظر ما را به خوبی اثبات می‌نماید.

این سو کشان سوی خوشان، و آن سو کشان با ناخوشان

یا بشکند یا بگذرد کشتی از این گرداب‌ها (مولانا، 50، 1362)

در این بیت، مولانا، با کار برد حرف ربط «یا» که بیانگر مفهوم تقابل و امکان وقوع یکی از دو امر متقابل است، نشان می‌دهد که کشتی شکسته هرگز نمی‌تواند از آب بگذرد و به ساحل مقصود برسد؛ (یا بگذرد یا بشکند) با توجه به تمام این توضیحات می‌توان به آسانی نتیجه گرفت که در بیت مورد بحث، «کشتی نشستگانیم» بر «کشتی نشستگانیم» ترجیح دارد و هنری‌تر، معنی دارتر و حافظ‌پسندتر می‌نماید.

2- «تازیان» / «پارسیان»

تازیان را غم احوال گرانباران نیست پارسیان مددی تا خوش و آسان بروم
(حافظ، 1374: 305)

بسیاری از حافظ‌شناسان، در این بیت، به اشتباه، کلمه «تازی» را به معنی «عرب» گرفته‌اند. این اشتباه، آنان را به خطای دیگری کشانیده و واژه «پارسیان» را نیز به معنی «پارسی‌ها» (ایرانیان) دانسته‌اند؛ (رک: خرمشاهی، 1371، 2: 754) مرحوم «معین» در فرهنگ خود، وجه اشتقاق واژه «تازی» را چنین نوشته‌اند: «طی + زی: اهل قبیله طی؛ عرب» (معین، 1353، 1: 273) و ظاهراً این خطا از همین جا به دیگر آثار نیز راه یافته است؛ البته مرحوم معین، خود در صحت این وجه اشتقاق تردید داشته و این تردید را با علامت سؤالی در داخل پرانتز (?) نشان داده است، اما دیگران به این تردید ایشان توجه نکرده‌اند؛ آن را صحیح پنداشته و به همین صورت در آثار خود نقل نموده‌اند. به عقیده نگارنده، کلمه «تازی» با مصدر «تاختن» از یک ریشه است. ایرانیان روزگاران کهن، اعراب را از آن جهت که به ایران تاختند به این نام خواندند و در واقع واژه «تازیان» به معنی «مهاجمان» است. به نظر می‌آید که این واژه در ترکیباتی از قبیل «اسب تازی» و «سگ تازی» نیز بیش از آن که به معنی «عربی» باشد، در مفهوم «تازنده» به کار رفته است؛ برای آنکه حتی اگر «اسب تازی» را نیز به معنی «اسب عربی» بدانیم، هرگز نمی‌توانیم «سگ تازی» را به معنی «سگ عربی» (!) بشماریم. در بیت زیر از سعدی نیز، به نظر می‌آید که «اسب تازی» در معنی «اسب تازنده» به کار رفته است، نه در مفهوم «اسب عربی»:

اسب تازی اگر ضعیف بود همچنان از طویله‌ای خر به
(سعدی، 1384: 254)

واژه «پارسا» نیز از لحاظ اشتقاق هیچ ارتباطی با واژه «پارسی» ندارد. پارسا از ریشه pahres و با «پرهیز» هم‌خانواده است. این کلمه در اصل، pahresak، صفت فاعلی و به معنی «پرهیزگار» بوده است.³ با توجه به این توضیح، بیت مورد بحث را می‌توان به این صورت معنی کرد: آنها که در راه سیر و سلوک، سبکبار می‌تازند، در اندیشه آنان که بار سنگین تعلقات آنها را از رفتن باز می‌دارد، نیستند؛ ای پرهیزگاران، مرا نیز یاری کنید تا این راه را با خوشی و به‌آسانی بپیمایم.

3- «شمع آفتاب»

ز روی دوست دل دشمنان چه دریابد؟ چراغ مرده کجا، شمع آفتاب کجا؟
(حافظ، 1384: 213)

عده‌ای - از جمله مرحوم «جلال‌الدین همایی» در رساله «مقام حافظ» - در این بیت بر حافظ خرده گرفته و نوشته‌اند: «تشبیه خورشید به شمع در برابر چراغ چندان مناسب نیست.» (همایی، 1343: 17) در پاسخ به این سخن می‌توان گفت:
- اولاً حافظ «شمع آفتاب» را که همواره روشن است در برابر «چراغ مرده» که خاموش است و هیچ نوری ندارد، آورده است.
- ثانیاً در سنت جاری ادب فارسی هیچ دلیلی برای ترجیح چراغ بر شمع وجود ندارد، بلکه عکس آن درست به نظر می‌آید:

ما را بدَلِ خاربنی، سر روی داد برداشت چراغکی و شمعی بنهاد
(قطران، 1333: 530)

گر چراغی ز پیش ما برداشت باز شمعی به جای آن بنهاد
(بیهقی، 1368، 2: 514)

ظاهراً علت ترجیح شمع بر چراغ آن است که نور شمع از خود آن است ولی چراغ از خود نوری ندارد و روشنایی آن از شمعی است که در درون آن برافروخته می‌شود:
چون چراغی نور شمعی را کشید هر که دید آن را، یقین آن شمع دید
(مولانا، 1385: 96)

آموختن توان ز یکی خوب، صد ادب و افروختن توان ز یکی شمع صد چراغ
(امیرمعزی، 1318: 217)

شمع است پدر او به مثل همچو چراغ است شمس است پدر، او به مثل چون قمر آمد
(قطران، 1333: 191)

- ثالثاً تأکید حافظ در این بیت بر آفتاب است (در مقابل چراغ مرده) نه شمع. دیگران نیز چراغ را در مقابل خورشید آورده‌اند و این مقایسه پیش از حافظ نیز به فراوانی دیده می‌شود:

ضمیر روشن او بر مثال خورشید است چراغ من ندهد نور در برابر او
(امیرمعزی، 684 1318)

بر شاه ایرانم امید هست چراغم چه باید چو خورشید هست
(اسدی، 1354: 231)

ز خورشید، رویت بُد آنکه فزون فروغ چراغی ندارد کنون
(همان: 38)

شواهد زیر نیز نظر ما را در این مورد تأیید می‌کند:

هوای تو زده در شمع آفتاب آتش زهی ز گونه رخسار تو به تاب آتش
(لامعی 1319: 62)

بدو گفت ای بت نی‌ام مرد خواب یکی شمع پیش آر چون آفتاب
(فردوسی، 1385، 5: 7)

همی گشت تا شمع گردان سپهر دگرگونه‌تر شد به آیین و مهر
(همان، 9: 90)

بدین حال بودند تا بود روز پدید آمد آن شمع گیتی فروز
(عنصری، بی‌تا: 104)

اگر نه شمع فلک نور یافتی ز کفت چو جان گیر شدی تیره بر مسیح وثاق
(خاقانی، 1338: 235)

ببینم که رای جهاندار چیست رخ شمع چرخ روان سوی کیست
(فردوسی، 3: 127)

4- حافظ و اشکال قافیه (۱۴)

صلاح کار کجا و من خراب کجا؟ بین تفاوت ره کز کجاست تا به کجا؟
(حافظ، 1374: 202)

اغلب کسانی که درباره این بیت بحث کرده‌اند، بر حافظ اشکال گرفته و نوشته‌اند: مصراع دوم این بیت از نظر قافیه عیب دارد و باید می‌بود: «تاب کجا». اما به نظر نگارنده، قافیه این بیت هیچ اشکالی ندارد، زیرا آنچه در تقطیع و قافیه مهم است، شکل ملفوظ حروف (واج) است نه شکل مکتوب آن (حرف). (طوسی، 1369: 75) این غزل در بحر مجتث مثنی محذوف، یعنی «مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن» سروده شده است؛ با دقت در آخرین رکن این بحر (فعلن) معلوم می‌گردد که حرف روی، یعنی «ب»، در کلمات قافیه ابیات این غزل اگرچه به ظاهر ساکن است، در اصل دارای حرکت خفیفی است که خواجه نصیر آن را «حرکت مختلسه» نامیده و مرحوم خانلری آن را به «حرکت ربوده» ترجمه کرده است. خانلری در این مورد می‌نویسد: «در وزن شعر فارسی همیشه مرکز هجا را مصوتی دانسته‌اند و برای توجیه هجاهایی که در آنها حرف مصوت (یا حرکت) وجود ندارد، به حرکتی ربوده قائل شده‌اند؛ ابوریحان می‌گوید: عروضیان ایرانی این گونه حرف‌های ساکن را «متحرکات خفیفه الحركة» خوانده‌اند.» (خانلری، 1360: 54) خواجه نصیر می‌نویسد: «در فارسی حرکتی دیگر است که آن را به هیچکدام از این حرکات سه‌گانه یعنی ضمت و فتحت و کسرت نسبت نتوان کرد و آن را حرکت مجهوله و حرکت مختلسه خوانند، مانند حرکت لفظ «را» در لفظ «پارسی» که بر وزن فاعلتن است.» (طوسی، 1369: 78) پس حرف «ب» در دیگر قوافی این غزل نیز در اصل متحرک است، اما این حرکت در ظاهر آنها دیده نمی‌شود ولی در مصراع دوم بیت اول این غزل علاوه بر لفظ، در املا نیز به صورت حرف «ه» ظاهر می‌شود. عده‌ای برای رفع این اشکال، مصراع دوم از بیت مورد بحث را به این صورت نوشته‌اند: «بین تفاوت ره کز کجاست تا بکجا» با توجه به توضیح فوق، چنین کاری کاملاً بی‌مورد به نظر می‌رسد. البته در این صورت نیز مخالفان بر ما خرده خواهند گرفت و خواهند گفت که در این حالت، قافیه با ردیف درمی‌آمیزد؛ اما باید دانست که به هم آمیختن قافیه با ردیف بدین صورت، نه تنها اشکال نیست، بلکه از نظر اهل فن، رویکردی هنری نیز شمرده می‌شود. محققان، چنین قافیه‌ای

را در اصطلاح، «قافیه معموله» می‌نامند. مؤلف «المعجم»، ضمن بحث دربارهٔ این نکته، دو بیت زیر را از «امیرمعزی» می‌آورد:

بهاری کز دو رخسارش همی شمس و قمر خیزد
نگاری کز دو یاقوتش همی شهد و شکر خیزد
خروش از شهر بنشانند، هرآن گاهی که بنشینند
هزار آتش برانگیزد، هرآن گاهی که برخیزد
(امیرمعزی، 1318: 79)

وی پس از ذکر این دو بیت می‌نویسد: «و شکر و قمر در بیت اول قافیه کرده است و خیزد را ردیف ساخته و در بیت دوم برخیزد هم قافیت است و هم ردیف، الا آنکه معزی از آن جمله است که در این قدر بدو اقتدا توان کرد، لاجرم بیشتر متأخران این عمل را صنعتی می‌شمارند و لطیفه‌ای می‌نهند. چنانکه «عمادی» راست:

گر صبا با زلف تو سر داشتی آتش اندر سنگ عنبر داشتی
گر ستیز من نبود، لعل تو از جهان آیین غم برداشتی

و چنان که «کمال‌الدین اسماعیل» گفته است:

گر عکس روی خوب تو افتد برآینه گردد ز فیض نور تو قرص خور آینه

تا آنجا که گفته است:

از لفظ فحل و معنی بکرم امید هست آخر نتیجه‌ای به در آید هرآینه

و هرآینه هم قافیت است و هم ردیف؛ و هم او راست:

دلبرم بی بها نمی پرسد به هزاران بهانه می پرسد

و مثل این قوافی را معمول خوانند. (رازی، بی تا: 239)

5- نتیجه‌گیری

نگارنده پس از بحث‌ها و استدلال‌های لازم، روایت «کشتی‌نشستگان» را بر «کشتی-شکستگان» ترجیح می‌دهد؛ وجه اشتقاق رایج مربوط به دو واژه «تازیان» و «پارسایان» را که در بیت معروفی از خواجه به کار رفته‌اند، مردود می‌شمارد و به بیان تأثیر نامطلوب این تلقی در شرح بیت مربوط می‌پردازد؛ با بحثی زیبایی‌شناختی تلقی بعضی حافظ-شناسان در باب عاری از اشکال نبودن ترکیب «شمع آفتاب» را رد می‌نماید و تصور برخی دیگر از شارحان دیوان خواجه در باب نادرست بودن قافیه بیت معروفی از دیوان وی را نشان می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها:

1- بیت زیر که ظاهراً منسوب به صائب تبریزی است، به نوعی به درازا کشیدن بحث در باب این بیت را نشان می‌دهد:
بعضی شکسته خوانند، بعضی نشسته خوانند
چون نیست خواجه حافظ، معذور دار ما را

2- تعبیر «یار آشنا» (دوست آشنا) مناسب به نظر نمی‌آید و دارای حشو است. ثروتیان می‌نویسد: «در پنج دست‌نویس از یازده نسخه خطی، "دیدار آشنا" ضبط شده» (ثروتیان، 1380: 103) وی «کشتی‌شکستگانیم» را برمی‌گزیند و می‌افزاید: «در تصحیح بیت، اکثریت و فصاحت کلام منظور گردید.» (همان: 103) او می‌نویسد: «ظاهراً خواجه، لفظ "آشنا" را به معنی "شناخته شده" به کار برده است و در همین کلمه به راز و پنهانی می‌گوید او آوازه‌ای دارد و شناخته شده برای اهل دل است.» (همان: 102) از این توضیح معلوم می‌گردد که ایشان صفت «آشنا» را مربوط به خود شاعر می‌داند، نه معشوق. می‌دانیم که با توجه به قرائن موجود، این تلقی هرگز نمی‌تواند درست باشد.

3- وجه اشتقاق این واژه در فرهنگ‌ها نیامده و توضیح مربوط به آن از خود نگارنده است که به تأیید شفاهی استاد «عبدالمیر سلیم»، استاد فقید گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تبریز نیز رسیده است.

منابع و مأخذ:

- اسدی طوسی، علی بن احمد (1354) **گرشاسپنامه**، تصحیح حبیب یغمایی، تهران، انتشارات علمی، چاپ سوم.
- امیرمعزی، محمد بن عبدالملک (1318) **دیوان امیرالشعرا امیرمعزی**، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (1368) **تاریخ بیهقی**، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات ناشر، چاپ اول.
- ثروتیان، بهروز (1380) **شرح غزلیات حافظ**، تهران، نشر پویندگان دانشگاه، چاپ اول.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (1371) **غزل‌های حافظ**، تدوین سلیم نیساری، تهران، انتشارات میراث نو، چاپ اول.
- _____ (1374) **دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی**، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، مقدمه، مقابله و کشف الابیات از رحیم ذوالنور، تهران، انتشارات زوار، چاپ دوم.
- _____ (1362) **دیوان حافظ شیرازی**، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران، انتشارات طهوری، چاپ اول.
- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی (1391) **دیوان خاقانی شروانی**، تصحیح سید ضیاء الدین سجادی، تهران، انتشارات زوار، چاپ دهم.
- خانلری، پرویز ناتل (1360) **وزن شعر فارسی**، انتشارات توس، چاپ سوم.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (1371) **حافظ‌نامه**، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، چاپ چهارم.
- _____ (1368) **ذهن و زبان حافظ**، تهران، انتشارات البرز، چاپ چهارم.
- دهخدا، علی‌اکبر (1341) **لغت‌نامه**، زیر نظر محمد معین، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- رازی، شمس الدین محمد بن قیس (بی‌تا) **المعجم فی معاییر اشعار العجم**، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.

- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله (1384) **گلستان**، تصحیح و شرح محمد خزائلی، تهران، انتشارات طلوع خورشید، چاپ سوم.
- طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد (1369) **معیار الاشعار**، تصحیح جلیل تجلیل، تهران، انتشارات ناهید، چاپ اول.
- عنصری، ابوالقاسم حسن بن احمد (1347) **وامق و عذرا**، تصحیح مولوی محمد شفیع، به سعی و اهتمام احمد ربانی، پنجاب.
- فردوسی، ابوالقاسم (1385) **شاهنامه فردوسی**، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، انتشارات قطره، چاپ هشتم.
- قطران تبریزی، ابومنصور (1333) **دیوان حکیم قطران تبریزی**، تصحیح محمد نخجوانی، تبریز، انتشارات فردوسی، چاپ اول.
- لامعی گرگانی، محمد بن اسماعیل (1319) **دیوان لامعی گرگانی**، تصحیح سعید نفیسی، تهران، انتشارات ایران، چاپ اول.
- معین، محمد (1353) **فرهنگ فارسی**، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- مولانا، جلال الدین محمد بن محمد (1385) **مثنوی معنوی**، تصحیح رینولد الین نیکلسون، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.
- _____ (1362) **دیوان شمس تبریزی**، به تصحیح بدیع-الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم.
- نیساری، سلیم (1373) **دفتر دیگرسانی در غزل‌های حافظ** (جلد اول)، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول.
- هروی، حسینعلی (1369) **شرح غزل‌های حافظ**، تهران، نشر مؤلف، چاپخانه صفا، چاپ سوم.
- همایی، جلال‌الدین (1343) **مقام حافظ**، تهران، انتشارات فروغی، چاپ اول.